

## جاسوسی که الاغ بود!

\*بند اول\*

میگویم: «حاجی! شما هرچه دستور بدهید به دیدهٔ منت. الان بگو چاه بکنم؛ یا از دیوار راست بالا روم؛ بگو با دست هایم برایت خاکریز بکنم؛ اصلاً بگو تا یک ماه به مادر زخم زنگ نزوم؛ تمام این کارها شدنی است اما به من نگو که با این پانزده تا مینی که برایمان مانده دشت به این بزرگی را مین گذاری کنم! هیچی نباشه واسه مین گذاری این منطقه دو هزار تا مین لازم داریم. دشت است زمین فوتبال دستی نیست که نوکرتم!»

\*قلمروی زبانی

منت: احسان، نیکی

خاکریز: سنگر

مین: بسته های حاوی مواد منفجره که بر اثر فشار صوت یا حرارت منفجر شود.

اصلاً بگو تا یک ماه به مادر زخم زنگ نزوم: عبارتی در مقام طنز

واسه: واژه ای در محاوره در معنای برای.

به دیدهٔ منت: به دیدهٔ منت (انجام می دهیم) فعل به قرینهٔ معنوی حذف شده است.

دست ها یم / مادر زخم: ترکیب اضافی و ضمیر «م» مضاف الیه است.

پانزده تا مین / دو هزار تا مین: گروه اسمی / مین: هسته / تا: ممیز / پانزده و دو هزار: صفت شمارشی

دشت است زمین فوتبال دستی نیست: «است و نیست» فعل اسنادی / «دشت و زمین فوتبال دستی» مسند / این منطقه:

نهادی که به قرینهٔ لفظی حذف شده است.

نوکرتم: نوکرت: مسند و یک ترکیب اضافی / ضمیر «ت»: مضاف الیه / «م»: شناسه فعل اسنادی / نهاد جمله محذوف است.

\*قلمروی ادبی:

کنایه: چاه کندن: در اینجا کار غیر ممکن انجام دادن

کنایه: به دیدهٔ منت: با کمال میل

کنایه : از دیوار راست بالا رفتن: کار غیر ممکن انجام دادن

**\*بند دوم\***

حاجی از حرف هایم خنده اش می گیرد اما به زور سعی می کند جلوی خنده اش را بگیرد. می گوید:

حاج احمد آقا! پسر گل گلاب! دشمن عن قریب است که توی این دشت وسیع عملیات کند. تو کلت به خدا باشد. چه بسا همین پانزده تا مین هم برایمان کاری افتاد. خدا را چه دیدی برادر من؟ از قدیم گفته اند کاجی به از هیچی! شما همین پانزده تا مین را مقابل دشمن کار بگذارید خداوند کریم است.»

**\*قلمروی زبانی\***

عن قریب : به زودی

عملیات کند : عملیات انجام دهد

توکل : کار خود را به خدا واگذار کردن

کریم : بخشنده

دشمن عن قریب است که توی این دشت وسیع عملیات کند: یک جمله مرکب، دشمن ..... : جمله هسته ، که : حرف ربط وابسته ساز/ توی این ..... : جمله وابسته / دشمن : نهاد / عن قریب : مسند / است : فعل اسنادی.

این دشت وسیع : متمم، دشت : هسته / این : صفت اشاره / وسیع : صفت بیا نی / عملیات کند : فعل

چه بسا همین پانزده تا مین هم برایمان کاری افتاد: چه بسا : قید ، همین پانزده تا مین : نهاد / مین : هسته / تا : ممیز / پانزده : صفت شمارشی / ضمیر « مان » : متمم / کاری افتاد : فعل

خدا را چه دیدی برادر من : برادر من : نهاد و یک ترکیب اضافی / من : مضاف الیه / خدا : مفعول / چه : مسند / دیدی : فعل

کاجی به از هیچی : فعل اسنادی «است» به قرینه معنوی حذف شده است / کاجی : نهاد / به : مسند / هیچی : متمم

تو کلت به خدا باشد ، خدا کریم است : هر دو جمله اسنادی هستند.

**\*قلمروی ادبی\***

کنایه : گل و گلاب : عزیز و دوست داشتنی      مجاز : دشمن : سپاه دشمن

کنایه : کاری افتاد : مؤثر واقع شدن.

کنایه : کاجی به از هیچی : چیز کم بهتر از هیچی است. کنایه : خدا کریم است : در اینجا خدا خودش کمک می کند.

**\*قلمروی فکری\***

توکل و ایمان قوی رزمندگان به خدا و اینکه رزمندگان از حداقل امکانات جنگی بهترین نتیجه را می گیرند.

**\*بند سوم\***

نمیدانم چه بگویم. روی حرف حاجی که خودش از عاملان بزرگ و قدیمی تخریب است حرفی نمی توانم بزنم اما این کاری که از ما می خواهد درست مثل این است که بخواهیم با یک کاسه ماست با آب یک دریاچه دوغ درست کنیم.

حاجی آنقدر مهربان و دوست داشتنی است که جرئت می کنم برای آخرین بار با شوخی از این کارش انتقاد کنم. میگویم:

هرچه شما بفرمایید حاجی. اما خدا و کیلی ما را سرکار نگذاشته ای؟ بالا غیرتا اگر میخواهی ما را به دنبال نخود سیاه و این جور چیزا بفرستی بگو من به جان مادرم از صبح تا شب توی این دشت پاره آجر و سنگ و کلوخ به جای مین کار می گذارم!

**\*قلمروی زبانی\***

عاملان: جمع عامل، کارگزاران (اهمیت املایی)

جرأت: شجاعت، جسارت  
بالا غیرتا: از روی جوانمردی و بخشش

نمی دانم چه بگویم: یک جمله مرکب / نمی دانم: هسته، چه بگویم: وابسته / حرف ربط وابسته ساز محذوف

عاملان بزرگ و قدیمی تخریب: سه ترکیب / عاملان بزرگ: ترکیب وصفی / عاملان قدیمی: ترکیب وصفی / عاملان تخریب: ترکیب اضافی

برای آخرین بار ..... انتقاد کنم: آخرین بار: متمم / با شوخی: قید، / این کارش: متمم

انتقاد: مفعول / کنم: فعل / نهاد: محذوف

هرچه شما بفرمایید حاجی: هرچه: مفعول، هر: صفت مبهم، چه: هسته / شما: نهاد / بفرمایید: صورت مؤدبانه فعل بگویید.

حاجی: منادا و شبه جمله

ما: مفعول / دنبال نخود سیاه: متمم / این جور چیزها: معطوف / این: صفت اشاره، جور: هسته / چیزها: مضاف الیه

من به جان مادرم : « قسم می خورم » فعلی که به قرینه معنوی حذف شده است.

### \*قلمروی ادبی\*

کنایه : سر کار گذاشتن : کسی را به کار بیهوده مشغول کردن یا معطل کردن

کنایه :دنبال نخود سیاه فرستادن : کسی را دنبال چیز یا کار بیهوده فرستادن

کنایه : با یک کاسه ماست با آب دریاچه دوغ درست کردن : کار غیر ممکن انجام دادن

کنایه :روی حرف کسی حرف نزدن : اطاعت کامل

### \*قلمروی فکری\*

شوخی و مزاح با ابزار جنگی یکی از عوامل شاداب سازی رزمندگان بود،مثل این که سفره هفت سین را با وسایل جنگی آماده می کردند.

### \*بند چهارم\*

حاجی جلو می آید.پیشانی ام را می بوسد.دست هایم را توی دستش می گیرد و می گوید:«مؤمن خدا! ما که باشیم که شما را سرکار بگذاریم .ما پانزده تا مین داریم و غیر از این هم نداریم و راه چاره ای هم فعلا نداریم. باید به تکلیفمان عمل کنیم. بروید به هر وسیله ای که شده این مین ها را توی دشت رو به روی دشمن کار بگذارید. خداوند کریم است.بروید و معطل نکنید.»

### \*قلمروی زبانی\*

ما که باشیم : استفهام انکاری ( استفهام انکاری)

معطل : منتظر / از کار باز مانده

مؤمن خدا : منادا / مؤمن : هسته / خدا : مضاف الیه

پیشانی ام : ترکیب اضافی / پیشانی : هسته / ضمیر «م» : مضاف الیه / «ا» : در واقع همزه است و صامت میانجی و فرآیند واجی افزایش دارد.

به هر وسیله ای که شده: فعل «است» به قرینه معنوی از جمله حذف شده است.

روبه روی دشمن : گروه قیدی / روبه رو: هسته و ساختمان وندی – مرکب دارد / دشمن : مضاف الیه / «ی» صامت میانجی و

دارای فرآیند واجی افزایش است/ این مین ها : مفعول / توی دشت : قید / کار بگذارید : فعل

بروید و معطل نکنید: دو جمله مستقل ساده

\*قلمروی ادبی\*

کنایه : سر کار گذاشتن : کسی را به کار بیهوده مشغول کردن یا معطل کردن.

\*بند پنجم\*

با اینکه ته دلم از این کار بی نتیجه سردر نمی آورم اما فرمان حاجی برایم اجرا نشدنی نیست. چاره ای ندارم باید این کار را انجام بدهم

\*قلمرو زبانی\*

فرمان حاجی برایم اجرا نشدنی نیست : فرمان حاجی : نهاد / اجرا نشدنی : مسند / نیست : فعل اسنادی

چاره ای ندارم : چاره ای : مفعول / «ا» : صامت میانجی / باید این کار را انجام بدهم : باید : قید / این کار : مفعول / انجام بدهم : فعل

\*قلمروی ادبی\*

کنایه : سر در نیاوردن : نفهمیدن ، متوجه نشدن / مجاز : دل : وجود

\*بند ششم\*

دوستم احمد رضا را صدا می زنم و ماجرا را به او می گویم. تصمیم می گیریم برویم سوسنگرد و الاغی پیدا کنیم و مین ها را بار الاغ کنیم و بزنیم به دشت، روبه روی مواضع عراقی ها

\*قلمروی زبانی\*

مواضع: جمع موضع ، مکان

دوستم احمد رضا : دوستم : مفعول / احمد رضا : بدل (نقش تبعی)

\*قلمروی ادبی\*

مجاز : عراقی ها : سپاه عراقی ها

\*قلمروی فکری\*

کنایه : بزنییم به دشت : بدون ترس و حساب کتاب کاری را انجام دادن.

\*بند هفتم\*

اولین خر را که می بینیم تصمیم به خریدش می گیریم. احمد رضا زل می زند به چشمان خر و انگاری که صد سال است الاغ شناس بوده باشد؛ آرام در گوشم می گوید:

-احمد. این خر خری خوبی نیست. خیلی چموش است. من می دانم که کار دستمان می دهد! از چشمانش شرارت و حيله گری می بارد

\*قلمروی زبانی\*

چموش: سرکش      شرارت: بد جنسی، بد ذاتی

الاغ شناس: یک واژه مرکب

احمد: منادا / این خر: نهاد / خر: مسند / نیست: فعل اسنادی / خیلی: قید / چموش: مسند / شرارت: نهاد / حيله گری: معطوف / می بارد: فعل

دستمان و چشمش: ترکیب اضافی و ضمیر «مان، ش» مضاف الیه است.

\*قلمروی ادبی\*

کنایه: زل زند: خیره نگاه کردن

کنایه: کار دستمان می دهد: دچار دردسر و زحمت کردن

استعاره: شرارت و حيله گری می بارد.

\*بند هشتم\*

احمد رضا چنان جدی حرف می زند که نزدیک است باور شود؛ می گویم:

-مرد حسابی! خر، خر است دیگر. ما که نیامده ایم خرید و فروش خر کنیم.

مین ها را که کاشتیم، خر را می آوریم و به قیمت مناسب به صاحبش می فروشیم. نکند خیال کردی این خر جاسوس صدام است؟

\*قلمروی زبانی\*

جاسوس : کسی که اطلاعات مورد نیاز را از راه غیر قانونی جمع آوری وی کند.

مرد حسابی : منادا ، مرد : هسته / حسابی : صفت

ما که نیامده ایم خرید و فروش خر کنیم : یک جمله مرکب ، ما نیامده ایم : جمله هسته خرید و فروش خر کنیم : جمله وابسته

خرید و فروش خر : مفعول ، خرید و فروش : هسته ، وندی - مرکب / خر : مضاف الیه

نکند خیال کردی : یک جمله مرکب ، نکند : جمله هسته / خیال کردی : جمله وابسته

\*بند نه\*

احمد رضا اخلاقش همین طوری است. خنده دارترین چیزها را آن قدر جدی می گوید که آدم نمی داند باور کند یا نه!

خر هنوز اول کاری چموشی می کند و هرچه افسارش را می کشیم جلو نمی آید اما بالاخره بعد از ساعتی مین ها را بار خر می کنیم و راه دشت را پیش می گیریم.

خر سلانه سلانه راه می آید و گاهی می ایستد و این سو و آن سو را بو می کشد و علف و خاری را پوزه می زند و دوباره راه می افتد

\*قلمروی زبانی\*

افسار: لگام ، دهانه / پوزه : اطراف دهان جانوران / سلانه سلانه : آرام و آهسته

خنده دارترین چیزها : خنده دارترین : صفت عالی ، وندی - مرکب / چیز : هسته /

بعد از ساعتی مین ها ..... : بعد از ساعتی : قید / مین ها : مفعول / بار خر : مسند / می کنیم :

فعل (می کنیم ، می سازیم ، می گردانیم) / سلانه سلانه ، گاهی ، دوباره : همگی در سطر آخر قید هستند.

تناسب : علف و خار

\*قلمروی ادبی\*

تضاد: می ایستد و راه می افتد

\*بند دهم\*

نزدیک تر که می شویم اوضاع خطرناک می شود. احمد رضا افسار خر را به دست گرفته و او را قدم به قدم و با احتیاط جلو می کشد. من هم از پشت سر خر را «هی» می کنم! کم کم به محلی که باید مین ها را روی زمین بکار می رسیم. هفت تا مین یک طرف خر و هشت تا مین سمت دیگر خر بار کرده ایم.

\*قلمروی زبانی\*

هی : از اصوات برای راندن حیوانات

او را قدم به قدم ..... می کشد : او : مفعول / می کشد : فعل / بقیه اجزای جمله همگی قید هستند.

هفت تا مین ..... کرده ایم : هفت تا مین : مفعول ، مین : هسته ، تا : ممیز / هشت تا مین :

معطوف / بار : مسند / کرده ایم : فعل / نهاد : محذوف / بقیه اجزای جمله قید هستند.

خطرناک : وندی / تناسب : خر ، افسار

\*قلمروی ادبی\*

جناس افزایشی : مین ، زمین.

\*بند یازدهم\*

احمد رضا می گوید: «بهتر است خر را روی زمین بنشانیم.»

اما خر، خری نیست که با این آسانی ها حرف ما را گوش کند و مثل بچه خر روی زمین بنشیند!

احمد رضا اول به شوخی دهانش را داخل گوش خر می کند و آرام می گوید:

خر جان! بفرما بنشین. این جواری خیلی تابلو هستی

\*قلمروی زبانی\*

خر ، خری نیست : جمله هسته ، خر : نهاد / خری : مسند / نیست : فعل اسنادی

خر جان بفرما بنشین : ۳ جمله

\*قلمروی ادبی\*

کنایه : تابلو هستی : کاملا معلوم و مشخص هستی / کل این بند طنز دارد.



\*بند دوازدهم\*!

اما خر انگار که مگسی توی گوشش رفته باشد مدام آن را تکان می دهد و به سر و صورت احمدرضا می کوبد.

دو نفری سعی میکنیم خر را هرطور که هست روی زمین بنشانیم.

اما خر پر زور است و نمی نشیند. احمدرضا می گوید: «این خر زبان آدمیزاد حالیش نیست. از اول هم گفتم یک خر زبان فهم

بخیریم، گفتم همین خوب است!»

\*قلمروی زبانی\*

مدام : پیوسته

پرزور ، آدمیزاد ، زبان فهم : ساختمان مرکب دارند

گفتی همین خوب است : همین خوب است : مفعول فعل گفتی ، همین : نهاد / خوب : مسند / است : فعل اسنادی /

\*قلمروی ادبی\*

کنایه : انگار مگسی توی گوشش رفته : ناآرامی و بی قراری خر

کنایه : زبان آدمیزاد حالیش نیست : نفهم بودن

\*بند سیزدهم\*

می گویم: «ای بابا. این قدر خر خر نکن. ما اگر قرار بود توسط دشمن دیده شویم که دیده می شدیم. بیا کمک کن مین ها را کار

بگذاریم و برویم.»

همین که می خواهیم اولین مین را برداریم ناگهان خر سرش را بالا می گیرد و با صدای بلند شروع به عرعر می کند.

این جای کار را دیگر نخوانده بودیم. دلم می خواهد دهان خر را با جفت دست هایم بگیرم و خفه اش کنم. ای لعنت به دهانی که

بی موقع باز شود.

\*قلمروی زبانی\*

جمله سوم این بند با فعل مجهول آمده است (دیده شویم) آمدن نهاد با واژه توسط در این جمله اشکال دستوری دارد.

شبه جمله : ای لعنت

خفه اش کنم: نهاد محذوف / ضمیر «ش»: مفعول / خفه : مسند / کنم : فعل

بی موقع باز شود : بی موقع : قید / باز : مسند / شود : فعل اسنادی

\*قلمروی ادبی\*

کنایه : اینجای کار رو نخوانده بودیم : فکرش را نکرده بودیم ، حواسمان نبود.

\*بند چهاردهم\*

از اول تا آخر آوازش ده ثانیه طول می کشد. دل توی دلمان نیست. الان است که لو برویم و دشمن متوجه ما بشود.

آواز الاغ که تمام می شود ، دوباره آواز دیگری را شروع می کند.

\*قلمروی زبانی\*

لو رفتن : شناسایی شدن /

آخر آوازش : متمم ، آخر : هسته ، آواز : مضاف الیه ، ش : مضاف الیه مضاف الیه /

دل توی دلمان نیست : دل توی دل : نهاد / نیست : فعل غیراسنادی / مان : مضاف الیه

\*قلمروی ادبی\*

کنایه : دل توی دلمان نیست کنایه از اضطراب و نگرانی زیاد

تکرار : آواز  
تضاد : اول ، آخر.

\*بند پانزدهم\*

احمدرضا می گوید: «نگفتم این جاسوس دشمن است؟!»

و با خشم چنان با لگد به پشت خر می زند که آوازش را نیمه کاره رها می کند و جفتک می اندازد و چهار نعل به طرف خاکریز

دشمن می دود.

\*قلمروی زبانی\*

جفتک : لگد حیوانات ، جفت کردن هر دوپا و پریدن

چهار نعل : نوعی دویدن سریع در حیوانات:

نگفتم که این جاسوس دشمن است ؟ : مفعول فعل می گوید / یک جمله مرکب / نگفتم : جمله هسته / این جاسوس دشمن

است : جمله وابسته / این : نهاد / جاسوس دشمن : مسند

آوازش را نیمه کاره رها می کند : آوازش : مفعول / آواز هسته ، ش : مضاف الیه / رها : مسند / نیمه کاره : قید / می کند : فعل ( می سازد، می نماید)

\*بند شانزدهم\*

-این چه کاری بود؟ چرا خر را فراری دادی؟

احمدرضا می گوید: «بگذار برود گم شود خر نفهم! حالا باید خودمان هم در برویم. الان است که لو برویم. چنان زدم که دیگر هوس نکند بی موقع آواز بخواند!»

\*قلمروی زبانی\*

خر نفهم : یک ترکیب وصفی ، نهاد، خر : هسته / نفهم : صفت ، وندی

حالا باید خودمان هم در برویم : خودمان : نهاد / در برویم : فعل / بقیه اجزای جمله قید هستند.

\*قلمروی ادبی\*

کنایه : در برویم : فرار کنیم.

\*بند هفدهم\*

چاره ای نیست. برخلاف مسیر خر می دویم و خودمان را از منطقه دور می کنیم.

به داخل مواضع خودمان که می رسیم نمی دانیم از خجالت به حاجی چه بگوییم! بگوییم حریف یک الاغ نشدیم؟

\*قلمروی زبانی\*

خودمان را از منطقه دور می کنیم : خودمان : مفعول / دور : مسند / منطقه : متمم قیدی / می کنیم : فعل (می سازیم ، می نماییم)

بگوییم حریف یک الاغ نشدیم : یک جمله مرکب / بگوییم : جمله هسته / حریف ..... نشدیم : جمله وابسته ، حریف یک الاغ : مسند ، حریف : هسته ، یک : صفت مضاف الیه ، الاغ : مضاف الیه / نشدیم : فعل اسنادی

\*بند هجدهم\*

حاجی خودش به استقبال ما می آید؛ با دیدن چهره های عرق کرده و سرهای پایین افتاده مان مثل اینکه ماجرا را حدس زده باشد می گوید:

به! دو تا پهلوان احمد! چقدر زود برگشتید؟ بالاخره کار خودتان را کردید؟!

\*قلمروی زبانی\*

حاجی خودش به استقبال ما می آید : حاجی : نهاد / خود : بدل / ش : مضاف الیه / استقبال ما : متمم قیدی / می آید : فعل سرهای پایین افتاده مان : سر : هسته / پایین افتاده : صفت / مان : مضاف الیه

به به : شبه جمله / دو تا پهلوان : پهلوان : هسته ، تا : ممیز ، دو : صفت شمارشی / احمد : منادا / چقدر : قید ، چه : صفت پرسشی ، قدر : هسته / زود : قید / برگشتید : فعل

\*بند نوزدهم\*

این جمله آخر را طوری می گوید که یک لحظه گمان می کنیم متوجه خرابکاری ما شده و به ما طعنه می زند اما حاجی اهل این حرف ها نیست. می نشینم کنارش و با خجالت همه چیز را مو به مو توضیح می دهیم. حاجی می خندد و می گوید: «آن پانزده تا مین را هم به باد دادید؟ فقط باید مطمئن شوم که کوتاهی نکردید!»

نمی خواهم دروغ بگویم. اشاره به احمد رضا میکنم و می گویم: «به نظر من این لگد آخری که احمد رضا خان به الاغ زد اضافی بود!»

\*قلمروی زبانی\*

طعنه : سرزنش

متوجه خرابکاری ما : متوجه : هسته ، خرابکاری : مضاف الیه ، ما : مضاف الیه مضاف الیه / احمد رضا خان : نهاد ، احمد رضا : هسته ، خان : شاخص / نمی خواهم دروغ بگویم : یک جمله مرکب ، نمی خواهم : جمله هسته ، دروغ بگویم : جمله وابسته ، دروغ : مفعول ، بگویم : فعل /

به نظر من این لگد آخر اضافی بود : این لگد آخر : نهاد ، اضافی : مسند ، بود : فعل اسنادی /

\*قلمروی ادبی\*

کنایه : مو به مو: کامل و دقیق

کنایه : به باد دادید : تلف کردید، از بین بردید.

کنایه : کوتاهی نکردید : کامل و درست انجام دادید.

\*بند بیستم\*

روز های سخت ما خیلی زود می رسد . مین هایی که قرار بود برسند هنوز نیامده است . اگر جلوی دشمن مین گذاری کرده بودیم حالا خیالمان راحت تر بود .

تمام نیرو ها منتظر حمله دشمن هستند اما یک روز دوازده سه روز می گذرد و خبری نمی شود .

بچه های شناسایی همین روز ها در یک عملیات محدود یک عراقی را اسیر کرده اند تا اطلاعاتی از او بگیرند .

\*قلمروی زبانی\*

روزهای سخت ما خیلی زود می رسد : روزهای سخت ما : نهاد ، روز : هسته ، سخت : صفت ، ما : مضاف الیه / خیلی زود : قید ،

زود : هسته ، خیلی : قید قید / جلوی دشمن ..... کرده بودیم : جلوی دشمن : مفعول / مین گذاری :

مسند / کرده بودیم : فعل

سطر آخر بند : یک ترکیب اضافی ( بچه های شناسایی ) و چهار ترکیب وصفی دارد (همین روزها ، یک عملیات ، عملیات محدود

، یک عراقی)

\*بند بیست و یکم\*

اسیر حرف های عجیبی می زند :

-عملیاتی در کار نیست فرماندهان ما بعد از بررسی های زیاد به این نتیجه رسیده اند که با وجود هزاران مینی که ایرانی ها توی

دشت کار گذاشته اند تلفات سنگینی خواهیم داد!

-هزاران مین؟ شما از کجا فهمیدید ؟

\*قلمروی زبانی\*

تلفات : نفوس تباه شده

اسیر : نهاد / حرف های عجیبی : مفعول / می زد : فعل /

عملیاتی در کار نیست : عملیاتی : نهاد / در کار : مسند در جایگاه متمم

هزاران مین : یک ترکیب وصفی ، مین : هسته ، هزاران : صفت شمارشی

\*قلمروی ادبی\*

کنایه : عملیاتی در کار نیست : عملیاتی انجام نمی شود.

\*بند بیست و دوم\*

اسیر بعثی لبخند کنایه آمیزی می زند و می گوید : « خیال کردید ما الاغ هستیم ؟ ما آن الاغی را که بار مین رویش بود گرفتیم ... همه ما از تعجب شاخ درآوردیم . آن قدر مین اضافه آوردید که بار الاغ کردید که به عقب بفرستید اما خبر نداشتید که الاغ با فرار کردنش به سمت مواضع ما همه چیز را لو داد . »

همه به هم زل زدیم و در میان بهت و حیرت اسیر دشمن همراه با حاجی با صدای بلندی از ته دل خندیدیم ...

\*قلمروی زبانی\*

بعثی : نام حزبی در عراق به رهبری صدام حسین / بهت : تعجب / ته دل : اعماق وجود /

بار مین رویش بود : بار مین : نهاد / رویش : مسند / بود : فعل اسنادی / سمت مواضع ما : سمت : هسته / مواضع : مضاف الیه /

ما : مضاف الیه مضاف الیه / بهت و حیرت اسیر دشمن : بهت : هسته / حیرت : معطوف / اسیر : صفت جانشین اسم و مضاف

الیه / دشمن : مضاف الیه مضاف الیه

\*قلمروی ادبی\*

کنایه : شاخ درآوردن : تعجب فراوان

مجاز : دل : وجود

\*قلمروی فکری\*

خیال کردید ما الاغ هستیم : جمله کلیدی بند آخر که نام درس نیز برگرفته از این جمله است. نویسنده با بهره گیری از طنز دشمنان را خر خطاب می کند و با بیان این داستان می خواهد گفته خود را ثابت کند.

کل داستان اشاره دارد به این مطلب که : خدا با حق است و حق همیشه پیروز.

توضیح کاملتر : خدا با افراد حق جو و حق طلب است و از راه هایی که به ذهن انسان نمی رسد به کمک او می شتابد و هر چیزی را می تواند اسباب پیروزی او گرداند. فقط او برای بندگان بصیرش کافیست.

و کذالك ننجی المؤمنین ..... حسبی من هو حسبی .....

حسبنا الله نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر .....

تهیه و تنظیم : خانم الهه زکی زاده ، تهران

گروه دبیران ادبیات ایران

[کانال ادبیات جامع یازدهم و دوازدهم ۱](https://t.me/adabiyatjame1) <https://t.me/adabiyatjame1>